



تاریخ روز : ۱۳۹۸/ ۱۰/ ۱۲

تاریخ ثبت : ۲۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : تبدیل چهره انسان در قیامت

«بسمه تعالی»

تبدیل چهره انسان در قیامت

آیا تا به حال در این زمینه تأمل و تفکر داشته ایم که انسان با چه چهره ای در روز قیامت به حسابرسی اعمالش خواهد برخاست؟ اینکه در آیات و روایات بیان شده است که در یوم النشور برخی از انسان ها از چهره انسانی خود خارج می شوند و به شکل حیوانات تجسم می یابند یا با دقت در برخی آیات قرآن و مطالعه کتب ادیان درمی یابیم در زمان امم سابق بودند امت هایی که به خاطر نافرمانی امر خداوند و اتمام حجت بر آن ها با نفرین پیامبران خود از چهره انسانی خارج شدند چگونه می توان این موضوعات را با تفکر انسان ناسوتی هماهنگ ساخت؟ آیا این موضوع با مبانی علمی و قانون ژنتیک و کروموزوم ها مغایر است؟

این گفتار در پی آن است که با استفاده از تدریس و تحقیقات ارزشمند محقق و فیلسوف متأله استاد علامه سیدعلی موسوی به سؤالات فوق پاسخ دهد.

در طول تاریخ انسان پیوسته به دنبال تغییر عناصر موجود در طبیعت بود و درصدد بود تا مواد مختلف را به یکدیگر تبدیل کند و به همین دلیل بود که توجه ویژه ای به کیمیاگری از خود نشان می داد. تبدیل عناصر فلزی به طلا و نقره و خلق اکسیری که حیات را برای مدتی نامحدود طولانی می کرد ازجمله مواردی بود که برای انسان حائز اهمیت بود. اما موضوع تبدیل در همین جا پایان نیافت و پس از سال های متمادی به شاخه ژنتیک وارد شد و سپس مورد توجه اندیشمندان درخصوص تعویض چهره انسان قرار گرفت و حتی سخن از تبدیل چهره در عالم متافیزیک موردبحث و نظر واقع شد، هرچند که این موضوع قرن ها پیش توسط قرآن و از لسان انبیا و ائمه معصومین بیان شده بود. اکنون قصد داریم در این زمینه توضیحات بیشتری بدهیم.

باید گفت قانونی در فلسفه الهیون به نام «جُردن و مُردن» به معنی تعویض چهره ها و تجسم صفات غالب انسانی به صورت حیوانی وجود دارد و در متن قرآن کریم و مبانی مذهب قانون تجسم اعمال مطرح است. برای نمونه در آیه 60 سوره مبارکه مائده «...و جعل منهم القردة و الخنازیر...» و آیه 166 سوره مبارکه اعراف «...قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» و آیه 65 سوره مبارکه بقره «...فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين» از تبدیل چهره انسانی به صورت «قرده» و «خنازیر» سخن گفته شده، می خواهیم بدانیم چگونه این موضوع با قوانین علمی سازگاری دارد؟

محقق و فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی می فرمایند: گو اینکه این موضوع را از دید شناخت قرآن کریم معتقد و پذیرا هستیم و نه فقط این آیات بلکه سراسر متن قرآن کریم برای ما اصل است و نیز مفسرین معظم آیات قرآن هم این موضوع را در تفاسیر خود به انواع مختلف ایراد نموده اند، اما از دیدگاه دانشمندان پلاسماشناس و ژنتیک، مبانی دین و مذهب و همچنین از گذر فلسفی می خواهیم به گونه ای این موضوع را موردبررسی قرار دهیم که شما محقق چهره از آیات قرآن برنذارید و آن را با قواعد فکری خود بپذیرید.

1. بررسی نظریه موتاسیون، 2. قانون تکامل تدریجی داروین.

حضرت استاد ذیل تدریس آیه هجدهم سوره مبارکه نباء «یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا» به ده گروه از مردم اشاره می کنند که در هنگام حسابرسی روز قیامت انعکاس عمل آنان موجب تبدیل چهره آن ها می شود. می

خواهیم بدانیم این رویداد مذهب با علم نیز سازگار است یا تنها تعبداً باید آن را پذیرفت؟ به دیگر عبارت، اساس اولیه رشد انسان آن بوده که هیئت خاص خود را بگیرد. حال اگر او فرضاً به شکل حیوانی تجسم یافت آیا این شکل با اصل ژنتیک، کروموزوم ها و ژن های او در تضاد است یا اصولاً ژنتیک او به او این اجازه را می دهد؟ برای پاسخ به این پرسش بهتر است در زمینه تبدیل جسم تحقیقی داشته باشیم و بدانیم اصولاً تبدیل جسم به جسم دیگر صحیح است؟

باید گفت علم ژنتیک جزء علوم زیستی است و از کاربردهای آن بروز شباهت ها یا تفاوت ها در نسل انسان است. در قانون ارث و انتقال صفات والدین به فرزندان علم ژنتیک حاکم است. به این صورت که خطوط بسیار ریزی در سیمای پدر و مادر وجود دارد که در اولاد و نوادگانش تکرار می شوند. این سلول بسیار ریز نامرئی که بین صفات و ممیزات در حرکت است حاوی صفات موروثی اند. به دیگرعبارت، لازمه هر یک از این خطوط ممیزه در چهره انسان آن است که از نسل فعلی نسل قبلی و طولی درست می گردد. همچنین در شیار گونه و پیشانی انسان آدمکی وجود دارد که شکل پدر و مادر اصلی خود را نشان می دهند. این ها حاوی شیارهای قومیت اند و از نود نسل طولی درست می شوند و تا نود نسل ممیزات انسان را در بردارند. گفتنی است، این شیارها معرف انسان هستند و باید به او پیوست باشند تا ژن و نسل او به اجدادش تثبیت شود، حال اگر در روز قیامت این چهره انسان با این ممیزات و شیارها تغییر داده شود و چهره دیگر به خود بگیرد این مطلب چگونه توجیه می شود؟

برای توضیح در این زمینه نخست موضوع «موتاسیون» (Mutation) را موردبررسی قرار می دهیم. موتاسیون، یک تغییر ژنتیکی است که صفات زیستی بعضی از افراد یک گونه را تغییر می دهد. به عبارت دقیق تر، جهش ها تغییراتی در توالی DNA هستند و می توانند در هر ناحیه ای از آن رخ دهند،¹ اما این به معنی تغییر در انواع نیست. درحقیقت، در طول سالیان امکان آن هست که تصادفاً در ژن سازنده انسان یا هر نوع دیگر تغییری ایجاد شود، اما تجربه نشان داده این حالت در خواص اصلی نیست؛ یعنی شکل، چشم و دست و پا عوض نمی شوند ولی حالت های عَرَضی از قبیل رنگ پوست یا چهره امکان تغییر دارد؛ مثلاً گوسفند قره گل ابتدا از نژاد گوسفندان عادی بوده ولی گاهی در یک زایش که علم نتوانسته آن را تحت ضابطه درآورد بره ای به وجود می آید که پوستش نسبت به سایر گوسفندان از امتیاز بیشتری برخوردار است. گوسفند همان گوسفند است ولی عارضه هایش متفاوت شده است.

همان گونه که گفتیم، آنچه در این موضوع حائزاهمیت است تغییر در عارضه انواع است نه تبدیل انواع. این در حالی است که زیست شناسان نتوانستند ثابت کنند در طول ده میلیون سال فرضاً موشی اسب شده باشد. هرچند ممکن است یک موش موش خرماپی شده باشد، اما نتوانسته تغییر نوعیت بدهد.² همان طور که گفتیم، این حالت در نوع انسان نیز صورت می گیرد؛ یعنی انسانی که دو پا و دو دست و ظاهری چنین دارد طبق قانون موتاسیون برای ده میلیارد سال دیگر به علت دگرگونی در آب، هوا، دارو، مواد تزریقی و غذا صرفاً امکان تغییر شکل و عوارض او وجود دارد، اما روح، عقل، فهم، ادراک، عشق، نفس و ذوقیات او که در جرگه مجردات هستند تغییر نمی یابند و انسان هیچ گاه از انسانیتش خارج نمی شود.

تاکنون تثبیت شد امکان تغییر عارضه در طول پیدایش نسل ها وجود دارد، با این حساب می توان پذیرفت انسان تکامل یافته ای از نوع حیوانی باشد و با قانون تکامل تدریجی فرضاً از عینیت فلان خزنده یا حیوان به شکل انسانی تبدیل شده باشد؟

در این میان دانشمندان علوم طبیعی دو فرضیه درباره آفرینش موجودات زنده، اعم از گیاهان و جانداران، مطرح کرده اند. اول فرضیه تکامل انواع که می گوید انواع موجودات زنده در آغاز به شکل کنونی نبودند، بلکه در آغاز موجودات تک سلولی بودند که این موجودات به تدریج تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند، از دریاها به صحراها و از آن به هوا منتقل شدند و انواع گیاهان آبی و زمینی و پرندگان به وجود آمدند. کاملترین حلقه این تکامل همین انسانهای امروزی هستند که از موجوداتی شبیه به میمونهای انسان نما ظاهر شدند.

دوم فرضیه ثبوت انواع که می گوید انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند، و هیچ نوع به نوع دیگر تبدیل نیافته است، و طبعاً انسان هم دارای خلقت مستقلی بوده که از آغاز به همین صورت آفریده شده است. دانشمندان هر دو گروه برای اثبات عقیده خود مطالب فراوانی نوشته اند و نزاعهای فراوانی در محافل علمی بر سر این مسئله در گرفته است.

ازجمله دانشمندانی که در این زمینه به تحقیق رفته، «چارلز رابرت داروین» (Charles Robert Darwin)، زیست شناس پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم م بود. او طی مقدماتی تبدل انواع را پذیرفت و معتقد بود چون جمعیت بشر با تصاعد هندسی افزون می شود، باید از تکثیر اولاد جلوگیری شود و اشرف و اکمل بشر را گزید. او نحوه گزیدن اشرف و اکمل را این گونه تعریف نمود: ده مرد و ده زن هستند هر کدام از این ها که نسل زیباتری داشته باشند، همان نسل زیبا را باید رشد داد تا جهان زیبا گردد. او عقیده اش بر نژاد برتر بود؛ او بر آن بود اگر کامل ترها انتخاب شوند، ناقص ها خواهند رفت.

محقق و فیلسوف متأله استاد علامه سیدعلی موسوی می فرمایند: این گفته های وی بود، اما اگر ما بخواهیم این موضوع را تثبیتاً بیان کنیم گوئیم: آری، عارضه ها به دلایل گوناگون قابل تغییر هستند، اما ذات انسان نه. آنچه مسلم است، نمی توان پذیرفت انسان از عینیت انسانیتش خارج شود، حتی اگر جسمیات او عوض شوند، تغییر روحيات ممکن نیست؛ یعنی هرچند تغییر صورت انسانی را پذیرا باشیم، اما روح، عقل، نفس، ادراک، عشق و ذوقیات انسان هرگز عوض نشده و قابل تغییر نیستند.

از وجهی دیگر، در برخی از آیات یا متون دینی سخن از مسخ شدن افرادی از قوم پیامبران به علت نافرمانی امر خداوند است. ممکن است این پرسش مطرح شود که این تبدل چهره از انسان به حیوان در طول تاریخ دیده شده این مطلب را چگونه پاسخ می دهید؟

اولاً باید به لغت «مسخ» بپردازیم. «مسخ» به معنای تغییر صورت چیزی به ظاهری بد و نامناسب است. 3 و انسان های مسخ شده، انسان هایی هستند که با حفظ روح بشری صورتاً مسخ شده اند، نه اینکه نفس انسانی آن ها نیز مسخ شده و به نفس فلان حیوان تبدل گردیده است. به گفته عالمان مسلمان تغییر در ظاهر انسانی شخص، به این معنا نیست که حقیقت انسانی او نیز تغییر می کند. 4 بنابراین مسخ به معنای نابودی فردی از انسان و ایجاد فردی از فلان حیوان یا وارد کردن روح انسانی در بدن آن نیست بلکه مسخ به این معناست که صورتی روی صورت واقع شده است؛ یعنی در عین حال که صورت نوعی انسان به حال خود باقی است، صورت نوعی حیوان را نیز پذیرفته است.

حال، این موضوع تبدل چهره در قیامت را از گذر مبانی دینی و علم فلسفه بررسی می کنیم.

باید دانست فلاسفه و حکما و عرفا هویت هر موجود را در مفارقات عینی و تجردی او دانند و معتقدند این مفارقات باید برای صاحبش در امانت باقی بماند. به عبارت دیگر، در ارگانیزم بدن هر انسان هویتی مختص به خود وجود دارد که قابل تعویض نخواهد بود. با توجه به این موضوع با تبدل ماهیت تعویض انسانیت صورت نمی گیرد. (مقصود از «انسانیت» مجموع ادراک، عقل، وهم، نفس و عشق است.) ازطرفی، فلاسفه گویند: محال است انسان کار لغو مطلق را که هیچ غایتی ندارد انجام دهد. با این بیان می توان پذیرفت خدای با آن عظمت کاری بدون غایت انجام دهد؟ پس نتیجه می گیریم تبدل چهره در انسان هدفی است که یا از روی انتقام است یا برای پاداش عمل انسان و اجرای عدالت. آنچه مسلم است این است که حضرت اله نعوذبا... منتقم نیست زیرا در انتقام سودجویی است و او به یقین سودجو نیست.

با این حساب، هر آن گاه انسان عمل ناپسندی را انجام داد، اگر خدای با آن عظمت امرش تعلق بگیرد که این انسان خوش چهره، خوش اندام و خوش بیان را به شکل حیوان در آورد، بر مبنای عدالت و حکمت است. عدالت حق حاکم است که باید این شکل انسان به شکل فلان حیوان در بیاید زیرا در عدالت باید نظام جزا و پاداش مطرح باشد و اصولاً هدف از «عدل» پاداش در رفتار زیبا و کیفر در اعمال نازیباست و آن هم برای آن است که

جامعه رو به تکامل است. چه اگر عدالت نباشد، تکامل حاکم نیست. بدین روی باید بر اساس قانون عدالت حق، تبدیل چهره در انسان نیز وجود داشته باشد.

1. ر.ک: میانی شناخت انسان، مایکل آیزنک.

2. نتوانسته اند ثابت کنند که در طول یک میلیون سال مثلاً موشی اسب شده باشد. استاد: نه، نمی گویند هر چیزی هر چیزی می شود. به این شکل نمی گویند که مثلاً یکدفعه یک موش اسب شود، بلکه به صورتی که مثلاً یک موش یک موش خرما شده باشد؛ در همین حد است. حلقاتی دارد ولی تغییرات به طور ناگهانی انجام می شود، مثلاً در طول صد نسل هیچ تفاوتی نیست ولی یکمرتبه در یک نسل یک تفاوت عمیق پیدا می شود. تفاوتی که در ژنهای حیوان اثر می گذارد یک امر عَرَضی نیست که باز اولاد او مثل اجدادش باشند، بلکه از آن به بعد اولاد او همه مثل خودش هستند. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج 15، ص 77).

3. لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۵.

4. مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۷۰۳.

منابع: رساله سوره مبارکه نبأ، رساله تناسخ مرحله (1)، رساله معاد مرحله (11)، رساله مقامات و منازل انسان مرحله (5) ذیل تدریس جلد نهم اسفار و رساله واجب الوجود مرحله (20) ذیل تدریس جلد ششم اسفار حاصل تحقیق دانشمند معظم فیلسوف متأله علامه سیدعلی موسوی